

در آن اوقات گاهی قورچی باشی اظهار حرف استعفا از منصب و ترددات امور دولت مینمود سلطان العلمائی خلیفه سلطان نیز که بشرف مصاهرت نواب گیتی ستانی سزافراز و وزیر و اعتماد الدوله بود چون آنسلسله از اهل صلاح و فضایل بوده شاغل مشاغل دیوانی کمتر بوده اند و در زمان نواب گیتی ستانی که بتکاف وزارت دیوان اعلیٰ بمشارالیه شد طوعاً او کره‌ها رضاجوی خاطر اشرف گشته چنانچه در تاریخ عالم آرا مسطور است بدین شیوه ارجمند و رتبه بلندتری یافت و چند گاه که بدین شغل نامی پرداخت سلوک پسندیده با خلق الله کرده حفظ و پاس خاطر کما ینبغی نمودند و بعد از ارتحال آنحضرت که تخت فیروزبخت پادشاهی و اورنگ خورشید رنگ ظل الهی بوجود شریف حضرت اعلیٰ آراستگی یافت یوماً فیوماً انوار شفقت و الطاف شاهانه بروجنات احوالش میتافت اما چون شغل وزارت امر خطیری است و هر چند در مهمات دنیوی جانب حق را منظور دارند ناچار جهت انتظام امور دولت مرتکب بعضی امور خلاف شرع میگرددند بنا بر ملاحظه جانب فضل و صلاح بالکلیه خود را معاف داشت و اوقات شریف را بامور دنیوی معطل نداشتن بهتر دانسته استدعا نمود که او را از آنخدمت معاف دارند در اینماده غلوی بسیار میکرد و بندگان اشرف را در اینوقت که آغاز سلطنت و پادشاهی آنحضرت است و مخالفان دولت از همه طرف در مقام انتقام و باعوان و انصار احتیاج تمام خصوصاً جمعیکه بشرف قرابت سزافراز باشند دامن از مرافقت درچیدن و پهلوی از معاونت خالی کردن بخاطر انور خطور میکرد که نتیجه نا اخلاصی است یا در صفحه خاطر طرح دیگر کشیده اند مجملات بانواع وجوه خرم و احتیاط مقتضی آن گردید که خاطر اشرف را از غبار این تفرقه پاک ساخته خود را از این دغدغه فارغ سازند در شب جمعه او آخر ماه رجب که در حرمسرای مقدس جشن خضرالنبی علیه السلام انعقاد یافته جمیع بنات مکرمه شاه گیتی ستان در آن جشن بودند رستم بیک سه سالار و چراغ خان را بدفع پسران

قورچی باشی مأمور فرمودند ایشان بمنزل قورچی باشی رفته پسران او را طلب داشته اظهار نموده بودند که نواب اشرف بیودن ایشان در اردو راضی نیستند و قرار یافته که ایشانرا بقلعه الموت فرستند که در آنجا باشند قورچی باشی رضا جوی گشته هر سه پسر را حاضر ساخته بدیشان سپرد ایشان تا چهار باغ آورده در آنجا بعالم آخرت فرستاده همان لحظه سرهای ایشانرا بنظر اقدس آوردند رستم بیک سه سالار را بمنزل خلیفه سلطان ورستم خان را بمنزل میرزا رفیع صدر فرستادند چهار پسر خلیفه سلطان و یک پسر میرزا محسن رضوی که داماد خلیفه سلطان بود و یک پسر میرزا رضی صدر و دو پسر میرزا رفیع را مکحول گردانیدند یک پسر دیگر میرزا محسن را که در مشهد مقدس با پدر میبود بمنوچهر خان حاکم مشهد مقدس حکم شد که دیده هایش را ازدیدن عاقل ساخته چهار پسر حسن خان استاجلو را که دختر زادهای سلطان حیدر میرزا ابن شاه جنت مگان شاه طهماسب بودند حکم قتل شده غلامی بدین خدمت مأمور گشته در بلده قم و ساوه بودند هر چهار بقتل رسیدند خلیفه سلطان بر حسب استدعا از امر وزارت معاف و میرزا رفیع از منصب صدارت معزول شدند

تفویض وزارت دیوان اعلیٰ بمیرزا طالب خان ابن حاتم بیک نصیری الاردو بادی

در خلال اینحال انوار عواطف پادشاهی بروجنات احوال عالیجناب میرزا ابوطالب ابن مرحوم حاتم بیک نصیری الاردو بادی که شمه از مفاخر جلال و فضل و کمال و حالات حسبی و نسبی آنسلسله علیه و حقیقت عزلیت او از منصب جلیل القدر وزارت دیوان اعلیٰ در نسخه عالم آرای عباسی رقم تسطیر یافته در زمان جلوس میمنت مانوس همایون مورد الطاف شاهانه گشته مانوس و جلیس محفل مقدس بود چون شایستگی این منصب عالی از ناصیه اقبالش ظاهر و نمایان بود دیگر باره قامت با استقامتش را بدین خلعت گرامی آراستگی بخشیده بتفویض

منصب عظیم القدر وزارت دیوان اعلیٰ سر افزای یافت سخن پردازان سحر
 پرور و سحر آفرینان بلاغت گستر تواریخ مرغوب یافته درسک نظم کشیدند از
 آنجمله ضیاء محمد یوسفاء قزوینی بریانی مشهوراً

« باز گردد باصل خود همه چیز » تاریخ یافته

تاریخ « روان شد باز آب از جوی دولت »

۱۰۴۱

فرزندی محمد صالح برادر زاده راقم حروف درسک نظم کشیده برشته
 تاریخ انتظام داد و منشی الممالک میرزا عبدالحسین بترکی یافته بود

تاریخ « کینه اولدی وزیر طالبخان »

مسند وزارت بنوی آراستگی بخشید و گلزار اعتماد الدولگی را تازگی داد

شعر

زنو دولت بلند آوازگی یافت نگارستان عزت تازگی یافت

وضیع و شریف از وقوع این امر مسرت و شادمانی نمودند و الحق حقی به

مرکز خود قرار گرفت

تفویض منصب صدارت و شرع پروری بوجود نوباوه بوستان سیادت و

سداد سلاله دودمان فضل و اجتهاد عارف معارف ربانی کاشف اسرار فرقانی

المتخلق باخلاق الله میرزا حبیب الله ابن السید السند المحققین خاتم المجتهدین

وارث علوم الانبیاء و المجتهدین امیر سید حسین الحسینی کرکی جبل عاملی که

شمه از مفاخر جاه و فضل و افضالش در نسخه تاریخ عالم آراء مسطور است تفویض

یافت الحق ذات حمیده صفاتش صدر ایوان فضل و کمال و وجود فایض الجودش

مصدر آثار سخاوت و همت و افضال در تورع و پرهیزکاری از عدول مؤمنین و

باشفاق و مهربانی با خلق الله عموماً و طلبه علوم و صلحاء و اتقیاء خصوصاً در درجه

کمال در انجام مطالب و اسعاف مآرب و مسئولات از باب حاجات محتاج بسؤال

و عرض مدعا نیست و مقصد و مرام هر کس فراخور دانش و بینش بر آینه ضمیرش

پرتو انداخته بیشتر از عرض مدعا کسوت ایجاب پوشانیده و آنکه عرض تمنا
نموده علی الفور مثال لازم الامتثال بتوقیع نعم موقع و مختتم محمد صالح برادرزاده
کمترین تاریخ منصب آن منبع فضل و رشاد را نبی شریعت یافته و در سلك نظام
در آورده

قطعه تاریخ

شکر خدا که شاه صفی سایه اله	کش ظل حق نشانه تاریخ دولتست
ذکرش مدام شکر عطایای ایزدی	فکرش همیشه رونق کار شریعتست
صدرش گزیده است پی شرع پروری	کافاق زیر سایه عدلش براحتمست
جودش مدام قاسم رزق مقدرست	عدلش همیشه ماحی آثار بدعتست
نامش بود ز نام رسول خدا عیان	دریابد این لطیفه هر آنکو بظنمتست
چون میدهد بخلاق ز شرع نبی خبر	تاریخ این عطیه نبی شریعت است

۱۰۴۲

سانحه دیگر از وقایع متنوعه اینسال تفویض منصب قورچی باشی گریست
بچراغخان چون مشارالیه از نبایر شیخ العارفین مقرب درگاه صمدانی شیخ
زاهد جیلانیست که پیر و مرشد سلطان الاتقیاء برهان الاصفیا شیخ صفی الدین
اسحق قدس سره بوده

مقام اصلی ایشان طوالتش حدود دارالارشاد اردبیل است و پدران او سالهاست که بامر
تولیت و خدمات سرکار آن روضه مقدسه قیام داشته اند والی هذا الاوان شیخ شریف
بیک پدر او متولی بالاستقلال سرکار فیض آثار و در دارالارشاد مذکور حاکم و صاحب
اعتبار بود و با عیسی خان قورچی باشی باطناً بجهت آنکه در زمان او طبقه شیخاوند
زیاده اعتباری از والد او نمیگرفتند و میخواست بتابرقرب و منزلتی که در خدمت
حضرت گیتی ستانی داشت در آن دیار فرمانروا باشد صفائی نداشت و اگر چه
ظاهراً رعایت آداب مینمود اما باطناً معادات میورزند بجهت اخفای حکایات
مازندران که سبق ذکر یافت همت مصروف این داشته بود که از قورچی باشی

و بعضی از محرمان که از آن حکایات آگاه بودند آثار نماند مہیچ این مقدمات گردید کہ پسران قورچی باشی مقتول گشته خود از منصب معزول گشت و بسعی او تخته خان کہ با قورچی باشی مربوط و همزبان بود و میر محمد طاهر وزیر قورچی باشی کہ از سادات سمنان و در خدمت عیسی خان بجهة سبق خدمتکاری و حسن خدمات و کار دانی محل اعتماد گشته در آن مقدمه محرم بود ہریک بجریمہ مغضوب گشته بقتل رسیدند نوید منصب قورچی باشیگری کہ بچراغخان داده بودند حسب الوعدہ مشارالیه منصب عالی قورچی باشیگری یافت والکاء محل تیول عیسی خان باو مرحمت شدہ ضبط اموال ظاہری مشارالیه بعہدہ او شد و منازل عیسی خان را نیز بمشار الیہ عنایت فرمودند و او بمنزل عیسی خان نقل نمودہ در کمال اقتدار و استقلال بلوازم منصب پرداخت و عیسی خان را باو سپردند و مقرر شدہ بود کہ ہر سالہ یکصد تومان بمدد معاش او مقرر فرمایند کہ در گوشہ انزوا ساکن گشتہ بقیہ عمر بطاعت و عبادت گذرانیدہ چنین معلوم شد کہ حیات او را متضمن انواع مفسد دانستہ اعتمادی بجانب او نکردن اولی است و او را از شکنجہ اینگونه ہستی خلاصی بخشیدن بحال او انسب مینماید و بودن او در ہیچ محل صلاح دولت قاہرہ نیست مجملًا بسعی چراغخان او را بیہانہ آنکہ بجانب اردبیل میبرند از منزل چراغخان سوار کردہ چون از باغات چہار باغ گذرانیدہ بآن طرف پل رسیدند چون او را زندہ بآنجا بردن مقتضی عقل نبود لہذا از ملازمانی کہ باین خدمت مامور بودند تفرس این اطوار نمودہ بود دل بر آن واقعہ ناگزیر نہادہ خود مبالغہ نمودہ کہ آنچه کردنی است بکنند القصہ او را در همانجا بزہ کمان از میان برداشته نعش او را بکربلای معلی بردہ در آن ارض مقدس مدفون گردید و در اندک زمانی چراغخان نیز بمکافات اعمال نا صواب گرفتار آمدہ عنقریب از همان شربت چشید چنانچہ در سال آیندہ مرقوم کاک بیابان خواهد شد

ذکر آب آوردن بنجف اشرف و تجدید عمارات روضه مقدس حضرت ولایت پناه بسعی عالیجناب آصف صفات میرزا تقی وزیر دارالمرز

چون ذات حمیده صفات اشرف اقدس اعلیٰ باشاعه عدل و داد و احداث
عمارات خیر و مبرات مجبول و مفطور است و گنبد مبارک حضرت امام المشارق
والمغرب اسدالله الغالب مظهر المعائب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب سلام الله
علیه و اولاده المعصومین شکست یافته اندرون حرم محترم نیز بسیار تنگ و در
هنگام زیارت و ازدحام زائران مرقد مطهر برزوار بغایت دشوار بود و سکنه نجف
اشرف نیز از بی آبی که آب شیرین از دو فرسخ راه میبایست آورد تعب و تشویش
بسیار میکشیدند و مردم عاجز فرومایه را هر روز مبلغی بقیمت آب میبایست داد
در اینوقت رای صواب نمای اشرف بدان متعلق گردید که توجه تام در حصول
اینمطلب علیا و مقصد عظمیٰ مبذول داشته نخست از نهر فرات بآن خطه طیبه
جاری گردانیده سکنه آنمکان شریف را که تشنه لبان بادیه فقر و تنگدستی اند
از فیضان همت بحر نوال خسروانه سیرابی بخشند و گنبد مبارک را که شکست
یافته برداشته گنبدی از آن عالیتر طرح انداخته حرم محترم را که مهبط ملکوتیان
و محل ورود زائران هفت اقلیم است توسیع دهند که در ایام ورود و ازدحام زوار
که از اطراف و اکناف جمع میشوند بفرات بدان مقصد عظمیٰ و سعادت کبری
فایز گشته ثوبات آن بروز کار فرخنده آثار همایرن اعلیٰ عاید گردد و از زمره
ارباب اخلاص و ساعیان خدمات عالیجناب آصف صفات دستوری میرزا محمد تقی
مشهور بساروتقی وزیر دارالمرز که در زمان نواب گیتیستان درمازندران بهشت
نشان عمارات عالییه بمساعی جمیله بظهور آورده و آشنای اینخدمت بود و حسن

عی و اهتمام او در انجام عمارات و سایر خدمات سمت ظهور و درجه وضوح دارد
 مایسته این خدمت یافته بر جوع آن سرافرازی یافته متوجه آنصوب با صواب
 گشت و مقرر شد که بنظر امان بنیک و بد آن رسیده شروع در آن امور خیریه
 انجام نماید و معماران و مهندسان حاذق ما هر که در پایه سریر اعلی بودند همراه
 کردند و اخراجات آن از خالص مال سرکار خاصه شریفه که بتحویل وزیر مذکور
 مقرر بود مقرر گشت و عالیجناب مشارالیه کمر همت بدان خدمت چست بسته
 بقدم سعی و اخلاص طی مسافت نموده در آنجا نیک و بد آنرا بنظر احتیاط در
 آورده بجمع نمودن مصالح و اسباب آن خدمت پرداخت مردم ساعی کار آمدنی
 گماشت و آنچه در این سال میسر و مقدور بود سر براه نموده سال دیگر شروع در
 حفر نهر نموده در عرض ششماه نهر عریض و وسیع از شط بنجف اشرف برده آب
 بدریاچه نجف بیای عمارت مقبره الصفا رسانیدند فرزندی محمد صالح برادر
 زاده مسود اوراق که در آن سفیر خیر اثر بنا بر روابط صوری رفیق عالیجناب
 مشارالیه بوده تاریخ آمدن آب را بنجف اشرف بدین طریق یافته و در سلك نظام کشیده

تاریخ

شاه اقبال قرین خسرو دین شاه صفی
 یافت توفیق که آرد بنجف آب فرات
 گنجها ریخت در اینچاه سحاب کرمش
 تقی آن بنده یکرنگ شهنشاه جهان
 گشت مامور بسرکاری نهر صفوی
 دامن صدق درین کار چو برزد بمیان
 ساکنان حرم از تشنگی آزاد شدند
 سال تاریخ چو پرسیدم از ایشان گفتند
 آنکه خاک قدمش زینت افسر آمد
 وین اشارت بشه از حیدر صفدر آمد
 تا بعدیکه ز رو خاک برابر آمد
 که باخلاص چو سلمان و ابو ذر آمد
 زین شرف رتبه او از همه برتر آمد
 همه جا خضر دلیلش شد و رهبر آمد
 رحمت حق همه را شامل و یاور آمد
 آب ما از مدد ساقی کوثر آمد

شرح ابن احوال خیر مآل در سال آیند مرفوم کلاک شیرین مقال خواهد شد انشاء الله تعالی

سائحه دیگر در اواخر اینسال جمعی از طبقه روس و نیدولتان آن طایفه که همیشه در ساحل دریای خزر گوش بر آوازند که اگر کشتی تباهی شده در دریا شکسته شود تخته پاره‌های آنرا با استبابی که غرق شده امواج حادثه و طوفانهای بی دریی بطرفی از سواحل دریا اندازد صاحب شوند و اگر از صاحبان مال که در کشتی بوده اند کسی بدست ایشان افتد همان لحظه بقتلش پردازند و اموال او را اگر همه رخوت پوشیدنی باشد متصرف گردند قریب ششصد هفتصد نفر از ایشان در چند زورق قرار گرفته متفحص کشتی تباهان تجار بوده اند که در این اثنا کولاک عظیم شده موج خیز حادثه قریب سیصد نفر آنقوم را بادوسه زورق بطرف باد کوبه شیروان انداخت و مردم آنجا که از تسلط آنقوم مکرر ضرر و آسیب یافته اموال بتاراج داده بودند بر سر ایشان هجوم کرده بودند چون بارندگی بسیار شده بود بار و طها نمناک گشته آتش درنگرفت و باد ایشانرا بکنار آورد مسلمانان باد کوبه تیغ انتقام افراخته جمیع آن کفره را بدرک اسفل فرستادند

آغاز سال نشاط افزای پیچی ٹیل ترکی مطابق سنه اثنی واربعین و الف که سال چهارم جلوس حضرت شاه صفی صفوی است

در این ایام طراوت بخش سعادت فرجام که ذات اقدس همایون را بخت دربالش و دولت را در افزایش بود بنیروی اقبال بنفس نفیس انتظام بخش مهام سلطنت و فرمانروائی و طراوت افزای بهارستان خلافت و تاجداری بودند تنسیم نسیم صبا مزده رشان کو کبه بهار صوری گشته ضمیمه خرمیهای روز کار بهار معنوی

گردیده طنطنه اقبال طلوعه افروز مقدم بهجت افزای نوروز گردیده رایت جهان آرای نیر اعظم درروز سه شنبه بیست و سیم شهر شعبان المعظم مطابق اثنی و اربعین و الف با هزاران فتوح و شادمانی در شرفگاه حمل ارتفاع یافت جنود ریاحین و ازهار و نوخواستگان نگارستان بهار بنیروی قوای نامیه با راستگی و پیراستگی تمام سر از مغاک خاک بر آورده زینت بخش عرصه روزگار گشتند شهریار جهان آرای جوان بخت کامکار اکثر اوقات در باغات دلگشا خصوصاً چهار باغ و باغ بهشت آباد عباس آباد و سایر بساتین و سرزمینهای فردوس نمای اصفهان نشاط پیرا بودند و دور اندیشان کارخانه سلطنت و دقیقه شناسان ساعات روز و شب مزاج مبارك اشرف را بدین نکته راغب ساختند که همچنانکه دولت خدا داد طراوت بهار معنوی دارد عرصه گاه خلافت نیز از خس و خاشاک وجود بیپنده رایان انجمن فتن و آشوب رفت و روبرو باید و جمعیت آباد خاطر را از پیرا کندگی فکرهای بیحاصل ارباب شرارت بالکلیه فراغت حاصل آید و حصول این مقصود را اهم مهمات دولت و اتم متممات سلطنت دانسته جمعی از مقربان بزم حضور که خود را آلوده صد گونه معایب و بی اخلاصی میدانستند جهت اخفای معایب خود و اظهار دولتخواهی پادشاه بکنایه و صریح اظهار مینمودند که هر کس را یک سرمو رابطه انسابی با حضرت گیتی ستانی و والا نژادان این دودمان هست نقش وجودشانرا! از لوحه هستی میباید سترد و چون در باستانی نامها تعلق در اینقسم امور بتجربه دانایان عاقبت بین سلف بالاخره مورت فسادات کلیه شده و معهدا از شنیدن اینگونه حکایات مکامن بطون سلاطین که از جنس تفرقه مالا مال است بیشتر مورد خیالات فاسده و افکار کاسده میگردد و بجز فقدان آنطبقه خاطر بحر نوال پادشاهان که موج خیز حوادث روزگار است از تموج پی در پی نمی ایستند و آرامش نمیگیرد جهت اطمینان قلوب و رفع مظنه و احتمال فساد چهار نفر از شاهزادگان عباسی نژاد که در قلعه الموت مکحول البصر بسر میبردند وجودشان

از صفحه هستی معو گردید سلطان محمد میرزا ابن شاه غفران اساس شاه عباس امام قلی میرزا برادر او و نجفقلی میرزا و سلطان سلیمان میرزا و بعضی از ابنای بنات مکرمه ایندودمان که مصدر اثری نبودند و بدینجهت در سال گذشته که جمعی از ایشانرا مکحول البصر گردانیدند این چند نفررا قابل آن ندانستند در اینوقت طرداً للباب بمقتضای سرنوشت آسمانی مکحول شدند سنجر میرزادختر زاده شاه جنت مکان شاه طهماسب انارالله برهانه ابن شاه نعمتالله یزدی و یک پسر بیست ساله او و یک پسر شاه ظهیرالدین علی ولد شاه خلیلالله برادر شاه نعمت الله مذکور که ازصفیه سلطان بیگم صبیبه شاه اسمعیل ثانی متولد شده بود دیگری بقتل رسیدن سلطانحسین خان ولد علیقلی میرزا شاملو که والد او از فخرجهان بیگم صبیبه شاه اسمعیل ثانی متولد شده بود که بعد از فوت او بحباله شهزاده صفی میرزا درآمده والده سلطان سلیمان میرزا بود بهمان نسبت ازجهالت و خود پسندی خودرا برادر حضرت شاه شهرت داده بود

دیگری از سوانح اینسال بقتل رسیدن چراغخان زاهدی است که بمنصب والائی قورچی باشی گری سرافرازی یافته بود سبب قتل او العام عند الله آنچه درمیزان عقل و قسطاس خرد سنجیده مینمود آنستکه در وقت شنقار شدن حضرت گیتی ستانی که ارکان دولت درانتظام امور سلطنت و قرار پادشاهی حکایات در میان داشته اند چراغ خان از مائر بی اخلاصی بنا برخوش آمد گوئی عیسی خان قورچی باشی که در آنوقت مختارالسلطنه بود و باو تقرب جستن یا بجهت بی ادبی ها که در زمان حیات نسبت بشاهزاده مغفور صفی میرزا از ایشان بظهور آمده بود یا بوسوسه دیو غرور و خیالات فاسد که در سویدای خاطر قرار داده راضی بیادشاهی نواب کامیاب خاقانی و جلوس همایونش نشده همچنانچه در وقایع سال گذشته بتحریر پیوسته سخن از پادشاهی سید محمدخان پسر قورچی باشی میگفت و صورت نیت از جماعت خواجها که از آن گفتگوها آگاهی یافته بودند در خلوات

بعرض اقدس اشرف رسیده بود و از آن تاریخ تا حال عیار جواهر اخلاص خاصان در گاه و مقربان بارگاه شاه گیتی ستان در دارالعیار طبیعت شاهانه بر محک تجربه و امتحان زده شده بود در این اوقات که پیمانہ هستی او پر شده بود و فقرا و درویشان و سکنه و متوطنان کوره اردبیل از ظلم و طغیان و زیادتی گماشتگان و بی اعتدالی پدرش که متولی سرکار آستانہ متبرک که صاحب اقتدار و مطلق العنان بود بجان آمده بودند بتحریریک کارفرمایان قضا و قدر حکم قتل او شده در حینی که او از دولتخانه همایونی بیرون آمده بمنزل خود رفته بود علیقلی بیک برادر رستم بیک سپہسالار باجمعی از قورچیان آجر لو شاملو که بدین خدمت مامور بودند بمنزل او رفته و در وقت ملاقات دست مشارالیه را گرفته دست در کمر او زده او اضطراب بسیار کرده باعلیقلی بیک در مقام جدل شده قورچیان مذکور از اطراف و جوانب او در آمده از ایوان پائین کشیده بقتلش پرداختند و سر پرشر او را بریده بنظر اقدس در آورده بزیر سم سمند جهان پیما انداختند و از نتیجہ بی اخلاصی مکافات بد طینتی یافت منصب قورچی باشیگری با میرخان ولد رستم سلطان سوکان ذوالقدر که از صوفی زادگان پاک اعتقاد سلسلہ علیہ صفویہ است و بحکومت دارالامان کرمان و منصب والی مہر داری سر بلندی داشت تفویض فرمودہ علاوہ حکومت آنولایت نمودہ منصب مہر داری را بعبدالله بیک پسر او مرحمت فرمودہ پایہ قدر و منزلت او را بدین دورتبہ گرامی بلندی افزودند

دیگری از سوانح این ایام بقتل آمدن یوسف آقا است با چند نفر از

خواجہ ہا کہ با او متحد بودند ہر چند عامہ را از جنایای ضمیر پادشاہان اطلاعی نیست و همچنانکہ از مقدرات ازلی و سرنوشت آسمانی از کتم عدم بعرضہ گاہ ظہور میاید احدی از کوتہ خردان عالم بشریت را مجال چون و چرا و محل اعتراض نی در دارالعدل طبیعت پادشاہان نیز کہ نمونہ از ساحت قدس مساحت کبریاء الہی است آنچه پرتو ظہور اندازد و از قوہ بفعل آید باعث و سبب آن فرمان

پذیری قهر قهرمان ایزدن پسند است
 پادشاهان و نکویان دو گروه عجب اند که نبودند و نباشند بفرمان کسی
 مجملا در این اوقات مزاج مبارك اشرف از یوسف آقا و اطوار او که
 بطرز اهل نفاق آشنا بود منحرف گشته بود بین الجمهور نیز سمت ظهور داشت
 که یوسف آقا بنوعی معتمد الدوله و مختار السلطنه است که پادشاه را بهیچوجه
 دخلی در امور دولت نیست و مفسد این عقیده سپاهی ورعیت را ظاهر داشت
 و این معنی بر السنه و افواه افتاده پرتو شعور اشرف بر این معنی تافته بود وقت
 مقتضی آن گشته ترك امر معنوی آنحضرت بر همکنان ظاهر گشته پی بدانش خدا
 داد آنحضرت برند بدینجهت دفع آن بر همت شاهانه لازم آمده بود و نیز جمعی
 کثیر از اقربا و تبعه او بمحض انتساب مشار الیه مصدر اعمال ناصواب و ستم و
 تعدی با خلق الله میشدند و ستمدیدگان از آنها اغماض نموده مجال دم زدن
 نداشتند مجملا در دارالعدل حکمت ازلی و سرنوشت قضاء آسمانی قضیه قتل او
 دست بهم داده آخر روزی که نواب کامیاب خاقانی سوار دولت گشته در میدان
 نقش جهان مسرت بخش خاطر انور بودند علی تلی برادر سپهسالار و کلبعی بیک
 ایشیک آقاسی و چند نفر دیگر بدین خدمت مامور گشته بدان خدمت اقدام
 نمودند و سر او را آورده در میدان بزیر سم ستور صبا پیوند انداختند و خاطر انور
 خورشید منظر از کید و غدر آن نفاق سرشت و منافقان دوست نما اطمینان یافت
 اموال و اسباب یوسف آقا که مظنه آلاف و الوف بود بعلیقلی بیک عنایت شد و
 از زمره غلامان کیوبیک که بیوسف آقا رابطه دوستی و قومی داشت بسمعی کلبعلی
 بیک بقتل رسیده اسباب او نیز بکلبعلی بیک شفقت شد قزاق خان چرکس که
 بیگلربیگی شیروان و قوم یوسف آقا بود از آن منصب معزول گشته فرخ سلطان
 غلام خاصه شریفه که حاکم در بند بود رتبه امیرالامرائی شیروان یافت و سیاوش
 بیک در عوض فرخ سلطان حاکم در بند و بلقب سلطانی سر بلند گردید و سایر اقرباء

و مردم یوسف آقا از مناصبی که داشتند مغزول شدند اما اموال و اسبابی که داشتند بدیشان مسلم گردید از آنجمله قوجه بیک برادر زاده او که مهرداد مهر شرف نقاد و میرشکار بود مغزول شده منصب میرشکاری بخسرو بیک غلام خاصه شریفه تفویض یافته که در سلك مقربان اقدس منسلک است

سانحه دیگر مرخص ساختن خیرات خان ایلچی قطب شاه والی دکن است چون سلاطین دکن از قدیم الایام با ایندودمان طریقہ اخلاص و بیک جهتی مرعی داشته هر چند ایلچیان و کتابات اخلاص نشان جهت تجدید قواعد صداقت و تاکید مبانی موالات بدرگاه سلاطین پناه میفرستند اما سلسله علیه قطب شاهی از وفور اخلاص و صفای عقیدت زیاده از سایر سلاطین عن صمیم القلب اظهار ارادت و صفای طویت نموده بلا تکلف و تواضعات رسمی ارباب ظاهر نهال بیک جهتی و ولای این دودمان را در بوستان همیشه بهار خلت بزلال حسن اعتقادش پرورش میدهند و سلطنت پناه سلطان عبدالله قطب شاه جهت خلوص عقیدت و تجدید قواعد اخلاص خیرات خان را که از امراء معتبر آن سلسله است چنانچه در پیش اشارتی بدان شده بیایه سریر گیتی ستانی فرستاده و او در بندر خیر محنت اثر واقعه غم اندوز آنحضرت را استماع نموده و بی آنکه حقیقت خیال بوالی خود اعلام نماید تهنیت جاوس همایون اعلیحضرت خاقانی و پرش نواب گیتی ستانی را اهم و اولی دانسته بلا توقف عزم آستان بوسی جزم کرده روانه درگاه عرش اشتباه گردیده در دارالسلطنه اصفهان سعادت بساط بوسی دریافت و در مدت توقف ایران از سعادت مندی که داشت توفیقات یافته بشرف زیارت عتبات عالیات کاظمین و عسگرین علی مشرفهم الصلوة والسلام استسعاد یافته رخصت معاودت حاصل نموده و مشمول نوازش و احسان متوجه خراسان و زیارت آستان ملایک آشیان حضرت امام ثامن ضامن شد که از آنجا روانه مقصد گردد و امامقلی بیک شاملو را که از معتبران طایفه مذکور و بزبور کیاست سنجیدگی و سخندانی آراسته

بود بایلچیگری قطب شاه تعیین فرموده در مرافقت خیرات خان روانه نموده تحف و هدایاء لایقه ارسال داشتند از جمله هدایا چند رأس اسب تازی نژاد بود که هر يك در خوبی لیلای عصر و بیقربینه دهر بودند

ذکر حوادث و قضایاء خراسان و فتنه اوزبکیه

و فرستادن خلف بیک سفره چی بسرداری سپاه

خراسان

در اواخر سال مذکور از انهای امرای عظام سرحد خراسان و تقریر واردین بمسامع جاه و جلال رسید که طایفه اوزبکیه عهد و شرطی که میانه زمان بیک ناظر سردار سابق سپاه خراسان و معتبران اوزبکیه بلخ خصوصاً اورازی بهادر حاکم جیجتکو وقوع یافته بود و در محل خود اشارتی بدان شده بر طاق نسیان نهاده دیگر باره بتخیلات فاسده و هوس تسخیر قلعه ماروچاق در مقام لشکر کشی اند و از جانب امامقلی خان پادشاه ماوراءالنهر نیز گروهی از راه چهارجو بقصد تسخیر قلعه مرو خواهند آمد ارکان دولت قاهره صلاح دیدند که یکی از عظامی دولت واعیان گروه قزلباش با فوجی از افواج قاهره بجانب خراسان فرستاده شود که اگر واقعه روی نماید باتفاق بیگلربیگان عظام و عساکر قزلباش که در خراسانند بحراست مملکت و دفع شر مخالفان دولت قیام نمایند بعد از امان نظر بحال هر يك از دولتخواهان کار دیده و شجاعان کار آزموده قرعه بنام خلف بیک سفره چی باشی حضرت گیتی ستانی که در زمان فرخنده نشان آنحضرت خدمت و جانسپاریها ازو بظهور آمده بتجارب روزگار مهذب بود افتاد او را سردار عساکر منصوره فرموده جمعی از تفنگچیان خراسانی و فوجی از تفنگچیان رکاب اقدس و بعضی از جنود ظفر ورود قزلباش را نیز بمرافقت او مامور گردانیدند

و حکم شد که مشارالیه بقدر احتیاج تفنگچی قدر انداز کار آمدنی از او یماقات خراسان ملازم در گاه نموده از دارالسلطنه اصفهان بیرون رفت در خلال اینحال عاشور خان چکنی که حاکم مرو بود سفر آخرت اختیار نموده و در قلعه مرو حاکمی و سردازی نبود چون عساکر مرو اکثر طایفه قاجار و ملازمان محراب خان حاکم سابق بودند ایالت و دارائی آنولایت بمرتضی قلی بیگ ولد او که درینسال بحکومت و داروغگی قزوین منصوب گشته به آنجا رفته بود تفویض یافته حکم شد که از قزوین بسرعت تمام روانه مرو گردد مشارالیه حسب فرمان روانه مقصد گشت و متعاقب منهیان آمده اخبار نمودند که امام قلیخان پادشاه ماوراءالنهر پانزده هزار کس از راه چهارجو بر سر مرو فرستاده قلعه مرو را محاصره نموده چنانچه مرتضی قلی سلطان که بحکومت آنجا مأمور گشته بود راه نیافت و در مشهد مقدس توقف دارد و ندر محمد خان پادشاه بلخ نیز عبدالعزیز سلطان پسر خود را باینگتوش بی بهادر و امراء اوزبکیه با بیست هزار کس بر سر قلعه ماروچاق فرستاده و در دارالسلطنه هرات بدینجهت کمال ترنول بحال سپاهی و رعیت راه یافته بنا بر آن اراده خاطر اشرف بدان متعلق گشت که شجاعت آثار رستم بیگ سپهسالار ایران را با عساکر منصوره بخراسان فرستند که باتفاق خلف بیگ و عساکر خراسان بدفع فتنه اوزبکیه پردازند و سپهسالار مذکور از دارالسلطنه اصفهان متوجه این خدمت شده عساکر منصوره بسفر خراسان مأمور گردیدند و آیات نصرت آیات نیز قرار یافت که بعزم زیارت روضه رضا علیه التحیه و الثناء بدانصوب در حرکت آید و سلطنت پناه رستم محمد خان را نیز که در الکاء در جزین اقامت داشت بدر گاه معلی طلب فرموده بسفر خراسان مأمور ساختند و الکاء اوبه و شافلان که سابقاً باو شفقت شده بود بدستور دروجه او مقرر فرمودند و مبلغ سه هزار تومان تبریزی بمدد خرج او مرحمت شده یک هزار نقد و حنس در در گاه معلی داده و دو هزار تومان از وجوهات خراسان تنخواه شد

واونیز روی براه آورده و خلف بیک که پیشتر روانه شده بود بسرعت واستعجال روانه شده بمشهد مقدس رسید نخست اراده نمود که متوجه مرو گردد و باتفاق منوچهر خان بیگلربیگی مشهد مقدس وامراء نظام و تفنگچیان آنحدود عزیمت مرو نموده متوجه آنصوب شد دراین اثناء ازجانب حسنخان بیگلربیگی خراسان کسی آمده خبر رسانید که عبدالعزیز سلطان ولشگر بلخ آمده قلعه ماروچاق را محاصره نمودند خلف بیک وامرای عظام صلاح دیدند که بازگشته درمشهد مقدس اقامت نمایند که عساکر جمع نموده ازهر دو طرف خیبردار بوده درهر باب بدانچه صلاح دولت قاهره باشد عمل نمایند بدین جهت رفتن بمرو بتعویق افتاد قبل از آن احمد سلطان چکنی حاکم سابق سبزوار که بنا بر جریمه معزول بود حسب الاستدعا همراه خلف بیک رفت که درخراسان خدمات وجانسپاری نموده تدارک تقصیر وجبر جریمه خود نماید اراده رفتن مرو نمود و بلد صاحب وقوف همراه گرفته از راه غیر متعارف روانه شده بتوفیق الله تعالی بسلامت بیای قلعه رسیده نصف شبی از میانه جمعی کثیر اوزبکیه که محاصره قلعه نموده بودند عیارانه گذشته تا کنار خندق آمده باهل قلعه آواز داد مردم قلعه درگشوده او را با رفقا بقلعه درآوردند الحق نهایت مردانگی و تهور وشجاعت ازو صدور یافت دراینوقت مرتضی قلیخان نیز هوس رفتن کرده بمبالغه رخصت رفتن ازخلف بیک یافت و اهل قلعه را بپیغام دوکامه از آمدن خود خبر داد که منتظر وصول او بوده باشند اما جمعی کثیر از اهل جلادت همراه گرفته روی براه آورد و بلد صاحب وقوف پیش انداخته از راه غیر متعارف روانه شد وقاصد مذکور راه غیر متعارف را گذاشته دانسته یا ندانسته از شارع حوض خان که راه متعارف مشهور است و از مشهد مقدس بمرو میرود روانه شد از قضایای الهی و تقدیرات آسمانی جمعی کثیر از بهادران اوزبکیه قریب بیکهزار و پانصد کس بزم تاخت حوالی مشهد ونیشابور از اردوی اوزبکیه بیرون آمده درحوض خان بقاصد مذکور دچار

میشوند و او را گرفته کاغذ مذکور را از او میگیرند و از آمدن مرتضی قلیخان از راهی که
 عزیمت نموده بود آگاه میگردند و فسخ عزیمت تاخت نموده بدست آوردن مرتضی
 قلیخان را اهم و اولی دانسته روی توجه با نراه میاورند و بعد از تکاپوی بسیار در بیابان
 باو میرسند مرتضی قلیخان و رفقا از مشاهده سپاه اوزبک پریشان خاطر گشته همگی دل
 بمرک نهاده صف قتال میارایند سرداران لشکر دراز مننه سابقه (در یکی از معارك گرفتار
 گمنده اقتدار سپاه معرابخان شده بود) معرابخان از اصالت و اهلیت او خبر
 یافته با او مردمی بسیار کرده بود و از خدمت اشرف درخواست خون او کرد و بعد
 از استجازه و رخصت او را آدمیانه بجا و مقام خود فرستاد در اینوقت او رسولی
 نزد مرتضی قلیخان فرستاده تذکار حقوق مذکور و نمکخوارگی والد او مینماید
 ما حاصل پیغام آنکه اندک مردمی با تواند و بر تقدیری که جنک واقع شود بیک
 هزار و پانصد نفر اوزبکیه ظفر یافتن دور از کار است و عنقریب توضایع میشود
 اولی این است که ترك ستیز کرده داخل خون چندین کس نشوی که در صورت جنک
 جمعی از طرفین کشته خواهند شد و هر گاه جمعی از اوزبکیه بتیر و تفنگ قرباش
 کشته شوند آخر الامر مستنفع ابقا نخواهند کرد و من متعهد میشوم که نگذارم
 ازین طبقه بتو و رفقای تو آسیبی برسد مرتضی قلیخان راضی نشده میگوید
 من و این جماعت را تارمقی در حیات داریم و یک چوبه تیر در تیر کش دارند
 تلاش کرده خون خود را میگیریم بعد از تکرار مراسله و آمد و شد اوزبکیه دست بآلت
 قتال برده شروع در جنک مینمایند از این طرف جوانان قرباش و تفنگچیان دفع
 صدمات لشکر مخالف نموده از طرفین نهایت کشتش و کوشش بظهور آمده جمعی
 از هر طرف بقتل رسیدند چون شب ظلمانی گشته هر یک از فریقین در طرفی نزول
 مینمایند مرتضی قلیخان و بقیه السیف نصف اللیل بغزم آنکه خود را ایپای قلعه رسانند
 راهی میشوند را هر اغلط کرده بطرف دیگر افتاده بودند درخت زاری نمایان میگردد
 بالضروره باندرخت زار رفته فرود میایند اوزبکیه نیز بر سر ایشان راهی شده

پی را برداشته بهمانجا میرسند سردار لشکر باز کسی فرستاده اظهار مینماید که ترك جهالت و لجاج نموده خود را عبث بکشتن ندهد چون رفقای او چند نفر پراکنده گشته هریک بطرفی افتاده بودند و در چند نفری که با او بوده اند تاب و توان جنگ نمانده چند کس نیز زخمدار بوده دیگر قوه حرکت نداشته اند و مهذا آب در آن بادیه یافت نمیشده تشنگی بر ایشان غلبه کرده دل بر واقعه گرفتاری نهاده نصیحت پذیر میگردد و سردار چند کس معتمد تعیین مینماید که او را بارفقایا و رند و بعد از آنکه بدست آمدند و سردار لشکر ندر طغای نام مردمی بسیار بمرتضی قلیخان کرده زخمداران را بمعالج سپرده در همان دوروز او را برداشته روی توجه ببخارا نهاده و سایر سرداران اوزبکیه بجد و جهد تمام در تسخیر مرو کوشش مینمودند و مردم قلعه مرو از این واقعه خیردار گشته بغایت دل شکسته شدند اما وهن و اضطرابی بخود راه نداده همچنان در محافظت و قلعه داری مردانه کوشش مینمودند اما چون مرتضی قلیخان را ببخارا بردند امامقلی خان با او از روی تلافی و دلجوئی پیش آمده سلوک آدمیانه کرد و چون والده مرتضی قلیخان از بنات اکابر تون و زوجه معقوده تیلیم خان پدر امام قلیخان و مادر سببی او بود که در خراسان مانده بود بعد از گشته شدن تیلیم خان حضرت گیتی ستانی او را بمحراب خان دادند و بجباله نکاح او در آمده مرتضی قلیخان از و در وجود آمده امام قلیخان آن نسبت را منظور داشته یا با نواب کامیاب خاقانی و قزلباش در مقام الفت و التیام در آمده از آن حرکت و لشکر فرستادن بر سر مرو پشیمان شده مقرر نمود که لشکر اوزبک ترك محاصره مرو نموده باز گردند علی ای التقدیرین سیاه اوزبک از سر مرو برخاسته راه بخارا پیش گرفتند و گویند که به ندر محمد خان نیز اعلام داده بود که از سر مارو چاق برخاسته منبعد با آن طبقه قزلباش خصومت و نزاع نکرده جنگ و جدال را موقوف دارد زیرا که چون رستم محمد خان بخراسان رفت و آوازه آمدن سپهسالار با عساکر نصرت شعار

در آندیار شیوع یافت و خلف بیک از مشهد مقدس با قرب بیست هزار کس از جنود
قرلباش و تفنگچیان بعزم دفع لشکر بلخ متوجه دارالسلطنه گردیده بحسن خان
بیگلربیگی خراسان و لشکرها را ملحق شد طبقه اوزبکیه از سر قلعه ماروچاق
برخاسته راه بلخ پیش گرفتند و چون اینمقدمات بعرض عا کفان سده جاه و جلال
رسید نقدی بیک شاملورا برتبه ایالت و خانی سرافراز فرموده بحکومت مرو
فرستادند نقدی خان بسرعت واستعجال بمرو رسیده داخل قلعه شد

القصة امام قلیخان بمرتضی قلیخان تواضعات ادمیانه کرده تدارک حال او
نموده با اسباب و یراق ملوکانه او را رخصت داده از راه چهار جو روانه مرو
نموده چون بمرو رسید از حکومت نقدی خان آگاه گردید دزمرو توقف ننموده
بمشهد مقدس معلی آمد و چون حقیقت آمدن او بعرض حضرت اعلی رسید مروت
شاهانه بدستور حکومت مرو را بمشارالیه مرحمت فرموده رقم اشرف درین باب
عز صدور یافت حسب فرمان روانه مرو شد و بانقدی خان تواضعات ادمیانه
کرده او را گسیل کرد و الیوم بدارائی آنولایت مشغول است و رعایاء مرو نیز
که کوچانیده بیخارا برده بودند رخصت او طان یافته بمرو آمده بزراعت و عمارت
مشغول شدند در این اثنا خبر عقوق و عصیان و رزیدن طهمورث گرجی باغواء و فساد
داود خان ولد الله وردیخان که بیگلربیگی قراباغ بود چنانچه در ذیل مسطور
خواهد شد رسید چون مهمات اوزبکیه بنیروی دولت و اقبال بی زوال نواب
کامیاب خاقانی ظل سبحانی بکفایت مقرون شده بود سپهسالار که بعزیمت سفر
خراسان و دفع اوزبکیه تا طهران رفته بود قرار یافت که مراجعت نموده باعسا کر
منصوره بدفع فتنه گرجستان پردازد و مشارالیه حسب فرمان روی توجه به آن
صوب آورد تفصیل رفتن بگرجستان و قضایا و سنانچه در ذیل مسطور میگردد
انشاء الله تعالی

ذکر تاخت کردن جنود قزلباش جیجکتو و میمند را

چون از آمد و رفت اوزبکیه نقصان و خسران بسیاری بسپاهی و رعیت الکاء قزلباش رسیده در آغاز آمدن عبدالعزیز خان و باینکتوش بهار و چاق مکرراً جنود شقاوت ورود اوزبک بیاد غیس و محال مرتبه هرات آمده قتل و غارت میکرده اموال و اسباب بسیار و مواشی و دواب و اغنام بی شمار برده بودند بعد از بازگشتن ایشان حسنخان بیگلر بیگی و غازیان شاملو مستحفظان قلعه ماروچاق تعاقب اوزبکیه کرده جمعی کثیر مقتول و چند کس معتبر را دستگیر کردند اما حسن خان اکتفا بآن نکرده در اوایل زمستان اینسال جمعی از عسا کر منصوره هرات را از جنود نصرت ورود شاملو و غیر ذلک بتاخت جیجکتو و میمند فرستاد که در برابر بی اندامی و دست درازیها که درین سال در ممالک متعلقه قزلباش نمودند دستبردی نمایند و چون طایفه اوزبکیه بغایت چشم تنگ و مالدوست اند و هیچ انتقامی از ایشان کشیدن مقابل نقصان مال نیست درحینی که اکثر قبایل اوزبکیه بخاطر جمع دواب و مواشی و اغنام خود را در آنولایت محافظت مینمودند و بخاطر ایشان خطور نمیکرد که طایفه قزلباش خصوصاً لشکر هرات بآمدن آن ولایت و دست درازی بمال ایشان جرأت و دلیری توانند کرد اینگروه عزیمت تاخت آنجا کرده روانه شدند و تمامت آنولایت پی سپر جنود مسعود گشته اموال و اسباب بینهایت تاراج کرده از صامت و ناطق آثار در آندیار نگذاشته مظفر و منصور مراجعت نمودند و حقایق حال بعرض عاکفان عتبه اقبال رسید و دوسه نفر از اعیان اوزبکیه که در این آمد و رفت گرفتار شیرشکاران عسا کر مظفر شمار شده بودند درحینیکه رایات نصرت آیات در دارالسلطنه قزوین نزول اجلال داشتند بنظر اشرف آوردند و چون امام قلیخان پادشاه ماوراءالنهر دربارہ مرتضی قلیخان مردمی کرده او را آدمیانه گسیل کرده نواب همایون نیز گرفتار انرا مشمول

عواطف خسروانه گردانیده بخلاع فاخره سر افراز ساخته اطلاق فرموده نزد
 ندر محمد خان والی بلخ فرستادند

ذکر عقوق و عصیان و رزیدن داود خان ولد

الله ویردینخان و موافقت نمودن طهمورث

در نسخه تاریخ عالم آراء عباسی مرقوم كلك بیان گشته که در قضیه مخالفت
 و عصیان و رزیدن مورا و گرجی نمك بحرام بنا بر تقصیری که از محمد قلیخان
 زیاد اغلی قاجار بیگلربیگی قراباغ در آن واقعه وقوع یافته خاطر مبارک حضرت
 گیتی ستانی از و منحرف گشته بود او را از منصب عالی مغزول فرموده داود خان
 پسر کهنر الله و رزیدنخان را بایالت و دارائی قراباغ نصب و او را بدین رتبه
 والا سرافراز فرموده طایفه قاجار و قشون و لشکر قراباغ را بدستور بملازمت
 او مأمور فرموده بودند و او در کمال اقتدار و استقلال امیرالامرای آن ولایت
 بود و طهمورث گرجی نواده الکسندر خان که نصب کرده و تربیت یافته حضرت
 گیتی ستانی بود پای ازدایره ادب و انقیاد بیرون نهاده باعمال ناشایست اقدام
 نموده و مورد قهر و غضب شاهانه گشته الکاء و مملکت او از مائر عصیان و طغیان
 پایمال فتن و فتور شده بی ادبی بسیاری رفت و بامورا و نمك بحرام اتفاق نموده
 بعد از محاربه جنود ظفر ورود قزلباش و شکست یافتن و اختلال احوال مورا که
 بروم رفت و عاقبت بمکافات نمك حرامی و عصیان بجزای خود رسید طهمورث
 مذکور هر چند گاه پناه یکی از ولایة گرجستان برده ولایة مذکور بجهت همسایگی
 بقدر مقدور تفقد حالش مینمودند و او مدتی پیسرو سامان در گرجستانات بسر
 برده معاشی بتلخی میگذرانید تا آنکه اندکی از خواب غفلت و نادانی بیدار و
 از کردهای سابق نادم و شرمسار با داود خان خصوصیت و آشنائی آغاز نهاده

یاو توسل جست که بشفاعت او از سخط و غضب پادشاهی عفو و امان یابد و داود خان عجز و بیچارگی و ندامت و پشیمانی او را از مخالفت ایندولت ابد پیوند بعرض مقدس حضرت گیتی ستانی رسانیده استدعای عفو و تقصیرات او کرد و اظهار نموده بود که بکیش و ملت مسیحا بتاکیدات مؤکده قسم یاد مینماید که اگر از تقصیرات بیش از حد و قیاس آن بنده گنه کار عفو فرموده همان الکاء ویرانه موروثی را که بشامت عصیان و نادانی او در آند یار آثار نمانده است باو باز گذارند در آنجا اقامت نموده در عرض دوسه سال چندان خدمت و جان سپاری بظهور رسانند که شایستگی احرام عتبه علیاء پادشاهی حاصل نموده دیگر باره روی ارادت باستان عرش نشان که قبله گاه و مرجع سلاطین عالم است آورد و آن حضرت حسب الاستدعای داود خان منشور استمالت باسم او فرستادند و بشرایطی که در آن منشور اقبال که حرز جان و تعویذ سعادت او تواند بود مندرج و مرقوم بود از اعمال سابق او اغماض فرموده خلعت عفو و امان مرحمت فرمودند و بنوعی که در تاریخ عالم آرا بتفصیل مرقوم است داود خان جریده و بسیار بی تکلفانه بگرجستان رفته با او ملاقات کرد او را از لباس رومیانه بیرون آورده بلباس قزلباش ملبس گردانیده خلع فاخره شاهی دراو پوشانیدند و خاطر دغدغه آلود او را بنوید عواطف شاهانه اطمینان بخشیده بازگشت و فارغ بال در آن ولایت اقامت نموده گروهی از آوارگان دینار سرگردانی را که از بیم قتل و غارت جنود قاهره اسلام در هر گوشه و کنار خزیده بودند یکیک جمع آورده روزی میگذرانیدند و باشنائی و امداد داود خان مستظهر و بین الجانبین خصوصیت و آمیزش مرعی و مسلوک بود بعد از واقعه شنقار شدن حضرت گیتی ستانی که تخت فیروز بوجود همایون نواب کامیاب خاقانی آرایش یافت چنانچه در پیش گفت از جانب اشرف مناشیر الطاف و استمالت نامها متواتر باسم او عز و رود یافته بخلع فاخره و انعامات و تفقدات متکثره سرافرازی یافت و مقرر شد که صبیحه خود را مصحوب معتمدان

ذکور و انات طرفین بدرگاه آسمان جاه فرستد که درسلک پرده گیان سرادق سلطنت منسلک باشد و او اگرچه از غایت نفاق و بد طینتی که سرشت وجود خبیث آلوداست تاخیری نموده بلیت و لعل میگذرانید اما ظاهر خود را بلباس یکرنگی و یکجہتی آراسته عرایض اخلاص نمون مصحوب معتمدان بدرگاه کیوان بارگاه فرستاده جواهر اطاعت و بندگی خود را بر طبق عرض مینهاد تا آنکه سہراب گرجی چنانچه در سالهای گذشته ذکر شد به سمیون خان والی کارتیل غدر نموده او را بقتل آورده نزد ظہمورث رفت کہ او را بحکومت کارتیل اغوانماید و ظہمورث چون مکرراً غدر و بد عہدی ازو مشاهده نموده بود اعتماد نکرده در هنگام فرصت بقتل او پرداخت و حقیقت بدرگاه عرش اشتباه عرض کرد کہ چون از سہراب مخالفت دولت ظہور یافته بقتل سمیون خان ولی نعمت زاده خود اقدام نموده من بنا برد و لتخواهی او را بجزا و سزا رسانیدم نواب کامیاب خاقانی از نیک طینتی او را در این قول مصدق داشته استحسان فرمودند و بجایزه و جلدوی این خدمت گرجستان کارتیل را سوای قلعه تفلیس بگرگین میرزا ولد او کہ از جانب مادر حق وارثی داشت مرحمت فرمودند و طبقه گرجیه و یاوران کارتیل حسب الامر اشرف حکومت او را پذیرفته کمال اطاعت بظہور میاوردند و بیمن دولتخواهی این خاندان و شفقتهای شاهانه ریاض دولت ظہمورث فی الجمله آب و رنگی یافته کامروای دولت و عزت بودند و میانہ او و داودخان بہمان دستور طریقہ خصوصیت و دوستی بود ہر چند گاہ یکدیگر را ملاقات نموده چند روز باہم صحبت داشته در کنار گرداب قبری و قانق و شکار گاہهای حدود قرا باغ و گرجستان با یکدیگر شکار کرده دوستانہ از یکدیگر جدا میشدند تا آنکہ درسنہ یونت ٹیل اربعین و الف کہ خسرو پاشا سردار روم لشکر بیدیار عجم کشیدہ بر سر بغداد رفت و موکب ہمایون متعاقب او بدانصوب در حرکت آمد داود خان چون باعانت بشرف پای بوس اشرف مشرف نشدہ بود در این سفر آمدہ سعادت ملازمت دریافت و در

دارالسلام بغداد در رکاب اشرف بود جمعی از آقایان طایفه قاجار از سلوک ناهموار و بی اعتدالی او شکوه ناک بوده مکرراً در پایه سریر اعلی شکایت او بر زبان آوردند و موجب انحراف مزاج اقدس و عتاب و خطاب درباره او میشد و او از غایت جهل و غرور اصلاً در مقام دلجوئی و تدارک خاطر آنجماعت نشد چنانچه شبی در مجلس بهشت آئین نواب کامیاب از روی اشفاق و نصایح مرشدانه با او عتاب و خطاب آغاز نهاده از روی اغراض و تقار خاطر او را از مجلس حقیقت بیرون کردند و بجهت مراعات خاطر برادرش امام قلیخان و حقوق غلامی پدرش الله ویردیخان چون در سر یساق بودند در آنوقت زیاد در مقام بازخواست شکوه و شکایت آقایان قاجار در نیامدند و در هنگام مراجعت که امام قلیخان از حدود تویسرکان عراق رخصت رفتن فارس یافت ظاهر شد که داود خان بیرخصت راه قرا باغ پیش گرفته نواب کامیاب خاقانی این حرکت را حمل بر جهل و غرور او کرده بتغافل شاهانه میگذرانیدند تا آنکه درین سال که اخبار قتل حیدر سلطان قویله حصار لو و چراغخان و یوسف آقا باو رسید خوف و دهشت برو غلبه کرده از جهل و غرور جوانی که از نشاء سودا و جنون بیخودی شراب شبانه روزی ازدیاد یافته طغیان پذیرفته بود و تخیلات نفسانی بآن منضم گشته مظنه آن داشت که از جانب نواب کامیاب مورد قهر و سیاست گردد از غایت خصوصیت و اعتمادی که بجانب ظههورت داشت دست در افتراک معاونت اوزده که اگر حادثه پیش آید باو توسل بسته بمظاهرت او از ضرر و آسیب طایفه قاجار که ازو متضرر و آزرده خاطر گشته کینه او در سینه دارند در امان باشد و جمعی از آقایان صاحب جود آنطایفه را که مصدر امری میتوانند شد بامداد ظههورت از میان بردارد نخست با ظههورت مواضعه نموده دفع آقایان قاجار را با او مخمر ساخته برسم معتاد و عادت معهود بعزم ملاقات ظههورت و بهانه شکار کنار آب قبری بایراق و اسباب واستران قطار روانه آنطرف شدند و جمیع آقایان و خواص ملازمان قاجار را

بتلطف و مهربانی تکلیف مراقبت و شکار کرده همراه بردو آنجماعت از صوفیگری
 و ساده لوحی ملایمت او را حمل بر حسن سلوک و تلافی مافات کرده در ملازمت
 او روانه شدند و در یورتیکه فرود آمده طهمورث میامد او جمیع آقایان و ملازمان
 خود را باستقبال طهمورث (تکلیف نمود) که خود نیز متعاقب باستقبال رود طهمورث
 قریب بیکصد نفر بلکه بیشتر از ناوَر گرجی را پیشتر از خود بدین خدمت مامور
 فرموده میفرستد و ایشان چون بغازیان میرسند بر وجهیکه قرار یافته بود بغازیان
 در آویخته هر دوسه گرجی روی یکی آورده تیغ تیز را بر آن بیچارگان حکم
 میسازند و بطرفه العینی جمیع غازیان را شربت شهادت چشانیدند و اموال و اسباب
 آنجماعت غارت و تاراج گرجیان شد و کسی از آن مهلکه جان نبرد حتی وزیر
 خود را بکشتن داده اموال بینهایت بدست گرجیان افتاد ملای قصه خوانی همراه
 داشت نقل میکرد که چون در انصحره برق شمشیرهای گرجیان درخشیدن گرفت
 من بسرعت باز گشتم که بخان خیر دهم که گرجیان با تو غدر کرده مردم را بقتل
 میرسانند و در کمال قلق و اضطراب میگفتم که درباره خود اندیشه نماید و اگر
 تواند بیرون رود او خنده میکرد و میگفت ملا مضطرب مباش تماشای بدی نبود
 از این قبیل تماشاها بسیار خواهی کرد چون این حکایت شنیدم شب روی بوادی
 فرار آوردم

القصة یکدیگر را ملاقات نموده بلطایف الحیل و سخنان لامعنی طهمورث را
 از مسلك اطاعت و بندگی نواب کامیاب خاقانی دور انداخته او را بتصرف اموال
 بینهایت سپاهی و رعیت گنجه فریب داده تکلیف کرد که باتفاق او بگنجه آید و
 کوچ و فرزندان و اموال و اسباب او را بدر کرده بکرجستان برد که اگر توانند
 الکاء قرا باغ را بحیطه تصرف در آورند و طهمورث با فوجی از گرجیان عزیمت
 گنجه نموده چون این اخبار بگنجه رسید فریاد و فغان عورات و اطفال کشتگان
 قاجار بپهتَم آسمان رسید مردم آنولایت از سپاهی و رعیت سراسیمه گشته خود را